

# انسان‌ها نابرابر به دنیا می‌آیند و تنها آموزش برابر می‌تواند امید را به مردم فقیر بازگرداند

## پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش

احمد میدری

صحرائی وزیر آموزش و پرورش در 26 مرداد به مدیران آموزش و پرورش توصیه کرد که فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستند. او این سیاست را گامی در جهت تقویت مدارس دولتی اعلام کرد. تا چه اندازه این سیاست درست است و به تقویت مدارس دولتی می‌انجامد؟ آلبرت هیرشمن اقتصاددان شناخته شده در ایران و جهان کتابی دارد تحت عنوان «خروج اعتراض وفاداری» (انتشارات شیرازه 1394). نظریه او می‌تواند مبنایی برای بحث پیرامون توصیه وزیر آموزش و پرورش باشد. هیرشمن در کتابش این نظریه را مطرح کرد که برای بهبود هر سازمان، شرکت خصوصی یا دولتی و به‌طور کلی هر نظامی (سیستمی) دو سازوکار وجود دارد: خروج یا همان رقابت و دوم اعتراض (Voice). اهمیت رقابت از آدام اسمیت تاکنون شناخته شده است و کمتر در تاثیر آن بر بهبود عملکرد نظام‌ها تردید وجود دارد. اما صدا که به نظر می‌رسد ترجمه بهتری برای (Voice) باشد به عنوان یک سازوکار برای اصلاح نظام‌ها اولین بار حداقل در میان اقتصاددانان توسط هیرشمن مطرح شد. او این نظریه را مطرح کرد که انتقال مشکلات و نارسایی‌های هر سیستمی به دو شکل امکان‌پذیر است: اول آنکه مشتری از خرید کالا صرف‌نظر می‌کند و با خروج از دایره مصرف‌کنندگان آن شرکت زمینه‌ساز فشار بر شرکت تولیدکننده می‌شود. مدیران شرکت با کاهش تعداد مشتریان درمی‌یابند که مردم تولیدکننده دیگری را ترجیح داده‌اند و باید برای حفظ سود خود دست به کار شوند، قیمت را کاهش دهند یا در کیفیت کالای خود نوآوری کنند. روش دوم انتقال مشکلات بدون خروج از دایره مصرف‌کننده آن شرکت است. مشتری به شیوه‌های مختلف می‌تواند نارضایتی خود را از قیمت یا کیفیت کالا به شرکت انتقال دهد و از

مدیران شرکت بخواهد که در شیوه‌های خود تجدیدنظر کنند. انتخاب میان خروج یا اعتراض بستگی به شرایط مختلفی از جمله درجه رقابت در بازار، امکان خروج و میزان وفاداری به شرکت دارد.

به‌طور مثال مشتری وفادار تا آنجا که می‌تواند ابتدا مشکلات را انتقال می‌دهد و در صورت نشنیدن صدایش تصمیم به تغییر خرید از شرکت می‌کند. ایده صدا به عنوان یک سازوکار اصلاح نظام‌ها از دل یک تجربه ساده هیرشمن بیرون آمد. هیرشمن در مقدمه به بیان تجربه‌ای می‌پردازد که زمینه نوشتن کتاب شده است. او دو بار با فاصله زمانی 10 سال به کشور نیجریه سفر می‌کند. در هر دو بار با قطار از پایتخت به چند شهر سفر می‌کند. در بار دوم کیفیت قطار بسیار بد شده بود. کثیف‌تر و نامنظم‌تر. او از چند نفر سوال می‌کند که چرا در این 10 سال اینقدر کیفیت قطارها تغییر کرده است؟ پاسخ همه یک جمله بود: اتوبان کشیده شده است و مسوولان دولتی دیگر با قطار مسافرت نمی‌کنند. هیرشمن می‌گوید از خودم پرسیدم که براساس نظریات اقتصادی، رقابت باید موجب بهبود کیفیت شود پس چرا مردم علت تنزل کیفیت را رقابت می‌دانند؟ به عبارت دیگر، امکان خروج زیاد شده اما بهبودی در سیستم صورت نگرفته است و رقابت نه‌تنها سازوکاری برای بهبود نبوده بلکه همچون سازوکاری برای تخریب عمل کرده است. مساله مدارس در ایران مانند قطار در نیجریه است. از پایان دهه 1360 به تدریج مدارس غیرانتفاعی، استعدادهای درخشان، شاهد و ایثارگر به‌وجود آمدند. مدارس دولتی عادی، مدارس افرادی شد که نمی‌توانند به علت توان مالی یا شأن اداری یا وضعیت درسی به مدارس برتر بروند. بدین‌ترتیب نظام کاملاً طبقاتی جایگزین مدارس فراگیر دهه 1350 و 1360 شد. تا زمانی که فرزندان مدیران در مدارس دولتی بودند هرگونه ضعف و مشکلی در مدارس دولتی مساله مسوولان آموزش و پرورش در همان منطقه یا شهرستان بود. تفکیک مدرسه برحسب قدرت خرید، قدرت اداری و حتی استعداد دانش‌آموز، سیاستی غلط با پیامدهای ویرانگر است.

ناابرابری و جداسازی در بسیاری از امور مانند مسکن، پوشاک، تغذیه و صدها امر دیگر پذیرفته شده است و تلاش برای برابری آنها ناشدنی و حتی به ضد خود تبدیل می‌شود. اما در اکثر جوامع پردرآمد پذیرفته‌اند که مردم باید در مدرسه مانند استفاده از شبکه برق، فاضلاب، آب و جاده‌ها در کنار هم باشند و جداسازی آن‌ها آثار مخرب دارد. انسان‌ها نابرابر به دنیا می‌آیند و تنها آموزش برابر می‌تواند امید را به مردم فقیر بازگرداند. آموزش برابر پله ترقی و بزرگ‌ترین ابزار مبارزه با نابرابری اقتصادی است. پیشنهاد وزیر

